

## بررسی میزان اعتبار مفهوم موافق در تفسیر قوانین کیفری

سعید شریعتی فرانی<sup>۱</sup>، حسین قافی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۸/۲۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۲)

### چکیده

فقیهان امامیه، به رغم باطل دانستن قیاس، در مورد اعتبار مفهوم موافق و قیاس اولویت، تردید نکرده‌اند. حقوقدانان نیز، در قلمرو قوانین مدنی تسری حکم به موضوع غیرمذکور را بدلیل اولویت پذیرفته‌اند. اما در ساحت تفسیر قوانین کیفری، پرسش اساسی این است که با عنایت به اصل تفسیر مضیق و به نفع متهم و اصل قانونی بودن جرم و مجازات، مفهوم موافق تا چه میزان اعتبار دارد؟ به نظر می‌رسد هر جا مفهوم موافق به نظر عرف، جزء مدلول کنایی کلام باشد و انتساب آن به قانونگذار، نیازمند به "تأمل در علت حکم" و "اولویت موضوع مسکوت در علت حکم" نباشد می‌توان مفهوم موافق را در قوانین کیفری پذیرفت. اما در مواردی که قاضی از راه کشف فلسفه مجازات و مصلحت مورد نظر مقنن، بخواهد حکم مذکور را با عنایت به اولیاتی که خود درک کرده، به موارد مسکوت تسری دهد این امر با اصول مذکور، سازگاری نداشته و مفهوم موافق اعتباری ندارد.

**واژگان کلیدی:** اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تفسیر به نفع متهم، تفسیر مضیق، قیاس اولویت، مفهوم موافق.

۱. استادیار گروه حقوق، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران، (نویسنده مسئول)؛

Email: shariati@iaun-aragh.ac.ir

Email: hghafi@rihu.ac.ir

۲. مربی گروه فقه و حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛

### مقدمه

تقسیم مفهوم به موافق و مخالف، و کاربرد آن در فقه از قدیم الایام مورد پذیرش بوده است. در حقیقت، فقیهان امامیه، به رغم باطل دانستن قیاس و تسری حکم از موضوع مذکور به موضوع غیرمذکور، در مورد اعتبار مفهوم موافق و قیاس اولویت، تردید نکرده و تسری حکم به موضوع غیر مذکور را بدلیل اولویت پذیرفته‌اند. درواقع، استناد به مفهوم موافق و قیاس اولویت، راهی است برای عبور از موضوع منصوص و توسعه در مفاد حکم. این نکته امروزه در ساحت قوانین نیز قابل بحث و مورد تامل است. حقوقدانان و قضات، همواره درباره طرق توسعه حکم منصوص و تسری حکم مذکور در قانون به موارد مسکوت تلاش کرده و مواردی مانند وحدت ملاک، مفهوم موافق و قیاس را بررسی نموده‌اند.

اما این امر در قوانین کیفری، علاوه بر چالش حجیت شرعی، با موانع دیگری نیز روبروست. "اصل قانونی بودن جرم و مجازات" و "اصل تفسیر مضیق" و "اصل تفسیر به نفع متهم" از جمله اصول پذیرفته شده در نظامهای حقوقی و از جمله در حقوق ایران است. پذیرش این اصول در نظام کیفری، راه را بر توسعه قلمرو شمول قانون و جرم‌انگاری موارد غیرمنصوص، مسدود می‌سازد و استناد به مفهوم موافق را دچار شبهه و تردید جدی می‌کند. البته تعارض اعتبار مفهوم موافق با اصل تفسیر به نفع متهم تنها در صورتی است که کاربرد این اصل در تفسیر قانون و مسائل حکمی پذیرفته شود اما چنانچه مانند برخی حقوقدانان، کاربرد این اصل را منحصر به امور موضوعی و دلالت ادله اثبات اتهام بدانیم تعارضی در بین نخواهد بود [۲، ص ۷۹۶].

در این مقاله سعی شده به بررسی و پاسخ این پرسش اساسی پرداخته شود که استناد به مفهوم موافق در قوانین کیفری تا چه میزان و در چه مواردی مجاز بوده و این امر چگونه با اصول تفسیری پذیرفته شده در حقوق جزا قابل جمع است؟ اما پاسخگویی به پرسش فوق، مبتنی بر بررسی دو پرسش فرعی است. اولاً؛ تعریف مفهوم موافق در اصول فقه چیست؟ ثانیاً؛ ماهیت مفهوم موافق از دیدگاه اصولیان و نسبت آن با قیاس چیست؟

### پیشینه تحقیق

خوشبختانه در نوشته‌های اصولی، مطالب ارزشمندی در مورد مفهوم موافق وجود دارد؛ اما نوشته‌های اصولیان شیعه با توجه به هدف و رسالت آن، تنها به اعتبار و کاربرد

مفهوم موافق در فقه معطوف بوده و هیچ اشارتی به قلمرو اعتبار مفهوم موافق در حقوق و بویژه حقوق کیفری ندارد. در تالیفات اصول فقه که با نگاه حقوقی به رشته تحریر درآمده نیز غالباً به گزارش مباحث اصول فقه در این زمینه بسنده شده است. در این میان، برخی از اساتید و محققان حقوق جزا به کاربرد مفهوم موافق در قوانین کیفری اشاره کرده و آن را بطور کلی پذیرفته یا رد کرده‌اند [۳، ص ۲۲۸؛ ۱۹، ص ۱۲۶؛ ۱۰، ج ۱، ص ۱۱۵؛ ۱۲، ج ۱، ص ۲۴۰] ولی این نوشته‌ها نیز گذشته از اختصار و عدم تحلیل ادله و نظرات اصولیان، چنانکه خواهیم گفت به نتایجی دست یافته‌اند که بصورت مطلق، قابل پذیرش نیست.

نویسندگان مقاله حاضر، سعی کرده‌اند با رویکردی متفاوت، با عنایت به اقسام مختلف قوانین جزایی و فروض دوگانه مفهوم موافق، به پاسخی منطقی دست یابند و با نگاهی جامع‌نگر، تحلیل متفاوتی در زمینه جمع میان اعتبار مفهوم موافق و اصول جاری در حقوق کیفری ارائه نمایند.

## گفتار اول: تعریف و ماهیت مفهوم موافق در اصول فقه

### الف - تعریف مفهوم موافق

۱. به عقیده علامه حلی، مفهوم موافق یا «فحوای خطاب»، آن است که حکم در محل سکوت، موافق با حکم در محل نطق باشد. [۸، ج ۲، ص ۵۱۶]. چنانکه ملاحظه می‌شود در این تعریف، فقط به شناسه ظاهری مفهوم موافق، یعنی توافق حکم مفهوم با منطوق در سلب و ایجاب اشاره شده‌است. این‌گونه تعریف، در عبارات برخی دیگر از فقیهان هم دیده می‌شود [۱۶، ص ۱۰۸].

۲. به عقیده شهید اول، مفهوم موافق آن است که موضوع مسکوت عنه، نسبت به موضوعی که حکمش بیان شده اولویت در حکم داشته‌باشد مانند آیه تأفیف. [۱۷، ج ۱، ص ۵۳]. در این تعریف، «اولویت در حکم»، به عنوان ملاک مفهوم موافق بیان شده است.

۳. از فقیهان معاصر، شهید صدر معتقد است: «مفهوم موافق عبارت است از استفاده حکم برای یک فرد، از حکم فرد دیگر براساس قطع به مساوات آن دو در حکم یا اولویت این فرد نسبت به آن فرد در حکم.» [۱۳، ج ۷، ص ۳۶۴]. تفاوت این تعریف با تعاریف پیشین در این است که به نظر شهید صدر، موارد مساوات در حکم نیز داخل در قلمرو مفهوم موافق دانسته شده‌است؛ امری که با نگرش غالب صاحب نظران هماهنگی ندارد.

۴. مرحوم مظفر در تعریف مفهوم موافق ضمن اینکه مفهوم موافق را با قیاس اولویت مترادف دانسته معتقد است: مفهوم موافق آن است که اولاً حکمی که از مفهوم استفاده می‌شود با حکم منطوقی، از نظر سنخ، موافق و هماهنگ باشد؛ ثانیاً نوعی اولویت در علت حکم، میان مفهوم و منطوق وجود داشته‌باشد [۲۵، ج ۱، ص ۱۱۰].

۵. امام خمینی "ره" در بحث تخصیص عام بوسیله مفهوم، ابتدا به احتمالات مختلف در معنای مفهوم موافق اشاره کرده‌اند. تبیین ایشان از این جهت که تقریباً حاوی تمام احتمالات متصور است، قابل توجه است. به عقیده ایشان، در تعریف مفهوم موافق، عموماً دو شناسه و ویژگی توسط اصولیان بیان شده است: اولی که درحقیقت، تفاوت مفهوم با منطوق کلام است، عبارت است از عدم ذکر مفهوم موافق، در محل نطق؛ ولی قابلیت فهم از همان محل نطق؛ و دوم که وجه تمایز مفهوم موافق و مخالف است توافق با منطوق از جهت سلب و ایجاب است. به عقیده امام خمینی اگر این دو ویژگی ملاک مفهوم موافق باشد دست کم پنج قسم را می‌توان به عنوان مفهوم موافق برشمرد:

یک: الغاء خصوصیت؛ در الغاء خصوصیت، حکمی که برای موضوعی ذکر شده با ملغی کردن خصوصیات و عناصر غیردخیل در حکم، به موضوع غیرمذکور هم سرایت داده می‌شود. به عقیده امام خمینی معنایی که با الغای خصوصیت به دست می‌آید در واقع، جزء مدلول منطوقی کلام و اساساً از قلمرو مفهوم خارج است.

دو: معنای کنایی جمله؛ گاهی منطوق کلام، یک معنای کنایی است به این معنا که معنای ظاهری و منطوقی کلام، مراد متکلم نیست بلکه فقط معنای مفهومی مراد است. مثلاً در آیه شریفه " فلا تقل لهما اف " احتمال می‌رود که اساساً مراد خدای متعال، بیان حرمت ایذاء والدین باشد و خود اف گفتن، تنها برای کنایه و انتقال ذهن به معنای اصلی مورد اشاره قرار گرفته‌است. بنابراین احتمال، اف گفتن حرام نخواهد بود.

سه: معنای کنایی جمله با انتقال از مصداق اخف به اقوی؛ در این فرض، گوینده در منطوق کلامش به حکم فرد اخف یا اقوی اشاره کرده تا ذهن شنونده، خود به محض شنیدن کلام به حکم سایر افراد پی ببرد. در این فرض، برخلاف صورت قبل، منطوق کلام هم مورد اراده گوینده می‌باشد. به عقیده امام خمینی، در آیه پیش‌گفته، احتمال وجود دارد که مراد خداوند، بیان حرمت اف گفتن باشد، ولی ذکر این مصداق، از باب ذکر اخف مصادیق است.

چهار: ذکر تعلیل در منطوق؛ گاهی حکم منطوقی همراه با بیان علت حکم است که

در این صورت هم می‌توان حکم را به موضوعات غیر مذکور تسری داد. پنج: اولویت قطعی؛ در برخی موارد، علت حکم در کلام ذکر نشده ولی عقل به مناط قطعی حکم مذکور دست می‌یابد و در نتیجه آن را به موضوعات غیرمذکور با وجود همان مناط تسری می‌دهد. به عقیده امام خمینی، این همان چیزی است که فقیهان متأخر، با عنوان "مناسبت عقلی بین حکم و موضوع" یاد می‌کنند [۹، ج ۴، ص ۴۷۰]. در حقیقت، امام خمینی با استقرای گسترده، موارد پنجگانه استعمال مفهوم موافق را بیان کرده و البته، چنان‌که خود نیز اشاره کرده‌اند برخی از این موارد، اساساً جزء مدلول منطوقی کلام بوده و برخی نیز از شمول معنای اصطلاحی مفهوم خارج است. به نظر می‌رسد با توجه به تعاریف پیش‌گفته در مجموع می‌توان گفت: اصطلاح مفهوم موافق، در کلام فقهای متقدم، بیشتر به بیان حکم مصداق اخف یا اقوی و انتقال ذهن به حکم سایر افراد اطلاق می‌شده و در اصطلاح معاصرین، مترادف با قیاس اولویت و مبتنی بر احراز اولویت قطعی شناخته شده‌است.

#### ب - نظرات اصولیان در مورد ماهیت مفهوم موافق

تتبع در منابع اصول فقه، نشان دهنده اختلاف نظرهایی در خصوص جایابی بحث مفهوم موافق است. چنانکه شیخ طوسی یک بار در بحث «وجوه کشف مراد شارع از خطابات» به فحوای خطاب یا مفهوم موافق اشاره می‌کند [۱۵، ج ۱، ص ۵۹] و نیز در بحث «موارد قابل الحاق به عموم» به بحث درباره مواردی می‌پردازد که از نظر لفظی و ساختار ادبی، عام نیستند اما به دلایل دیگری، مفید عموم هستند. ایشان، فحوای خطاب را از همین موارد دانسته و تصریح می‌کند که فحوای خطاب، هرچند از نظر لفظی عام نیست اما از جهت معنا و مفاد، مفید عموم است و جالب تر اینکه این دلالت را بدلیل کنایی بودن، ابلغ و رساتر از تصریح می‌داند [همان، ص ۳۷۸]. اما علامه حلی مستندات احکام را در نزد شیعه منحصر به کتاب، سنت، اجماع، دلیل عقل و استصحاب معرفی کرده، مفهوم موافق و مخالف را در ذیل دلیل عقل، آورده است [۷، ج ۱، ص ۲۸]. محقق حلی نیز بجز استصحاب، چهار مورد دیگر را با عنوان مصادر الاحکام ذکر کرده است و مانند علامه حلی، مفهوم موافق و مخالف را از مصادیق دلیل عقلی دانسته‌است [۵، ص ۳۳]. اصولیان متأخر، عموماً بحث مفهوم موافق را در مباحث الفاظ، قرار داده‌اند. با مطالعه تألیفات اصولی به روشنی اختلاف نظرهایی در مورد ماهیت مفهوم موافق و

بویژه نسبت آن با قیاس از یک سو، و نیز رابطه آن با قیاس اولویت دیده می‌شود. در این قسمت، به بیان این نظرات و ادله آن می‌پردازیم. این اقوال می‌تواند زمینه تصمیم‌گیری برای اظهار نظر درباره اعتبار مفهوم موافق در قوانین کیفری را روشن سازد و درحقیقت، زیرساخت اولیه نظریه این مقاله با ملاحظه همین اقوال شکل می‌گیرد.

### یک) قول قیاس بودن مفهوم موافق

از عبارات فقیهانی چون سیدمرتضی (ره) فهمیده می‌شود که برخی از صاحب نظران گذشته، مفهوم موافق را از اقسام قیاس ممنوع می‌دانسته‌اند. ایشان به تفصیل استدلال‌هایی در رد این قول بیان کرده [۱۸، ج ۱، ص ۳۲۴] که در ادامه مطرح خواهد شد. از میان فقیهان متاخر، ملا محمد مهدی نراقی به صراحت معتقد است که مفهوم موافق، از مصادیق قیاس است زیرا «قیاس» هم از نظر لغت و هم در اصطلاح، بر مفهوم موافق صادق است. از سوی دیگر، در مفهوم موافق، ابتدا باید معنای مناسب و مشترک و مقصود از حکم مذکور کشف شود؛ سپس، قطع پیدا کرد که همین معنا و ملاک، در موضوع مسکوت (فرع) هم وجود دارد و این، چیزی جز قیاس نیست. البته ایشان به رغم اینکه مفهوم موافق را از مصادیق قیاس دانسته ولی معتقد است که چنین قیاسی معتبر و مجاز است [۲۷، ج ۱، ص ۴۵].

### دو) قول تفاوت ماهوی میان قیاس و مفهوم موافق

مرحوم سید مرتضی از جمله کسانی است که به صراحت، ماهیت مفهوم موافق را کاملاً متفاوت با قیاس می‌داند. ایشان در بیان اقسام «لفظ مبین» می‌نویسد: کسی که آگاه به عرف عرب باشد هیچ شبهه‌ای ندارد که منع از «اف گفتن» در قرآن بدون تردید دلالت بر منع از هرگونه اذیت و آزار می‌کند و این جمله بلیغ‌تر از آن است که گوینده بگوید: «او را آزار مده». و این امر، از باب قیاس نیست زیرا چنانچه دلالت این جمله بر فحوا از باب قیاس باشد لازمه‌اش این است که مخالفان قیاس، چنین دلالتی را نپذیرند در صورتی که حتی مخالفان قیاس هم دلالت جمله «لا تقل لهما اف» را بر مفهوم موافق قبول دارند [۱۸، ج ۱، ص ۳۲۴].

شهید ثانی نیز، پس از تعریف مفهوم به «آنچه لفظ بر آن دلالت می‌کند ولی در محل نطق نیست» می‌نویسد: «مفهوم موافق در نزد جمیع علما اعتبار دارد؛ زیرا حکم در مورد

موضوع مسکوت، نسبت به موضوع منطوق، اولویت و ترجیح دارد و از همین رو، در صورت تساوی حکم حجیت آن مردود است. مثلاً آیه شریفه *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ* [الزلزال، ۷] به مفهوم موافق و بطور اولی دلالت می کند بر جزا و پاداش به عمل بیش از مِثْقَالَ. همچنین، اگر مالک، به وکیلش اذن در فروش به قیمت صد درهم بدهد وکیل، مجاز است که کالا را به قیمت بالاتر بفروشد به طریق اولی. مگر اینکه قرائن، بر حصر ثمن در مقدار معین شده دلالت کند. [۱۶، ص ۱۰۹].

به عقیده فقیهان گذشته، دلالت مفهوم موافق غالباً از نوع انتقال از فرد ادنی به اقوا و یا بالعکس است. کلام علامه حلی (ره) در این زمینه جالب توجه است. ایشان در کتاب نهایی می نویسد: مفهوم موافق بر دو نوع است؛ اول، بیان حکم فرد اقل، برای تنبیه به حکم فرد اقوی و اکثر مانند آیه تحریم «اف» و نیز آیه «و مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ» و دوم، بیان حکم فرد اقوی و اکثر برای تنبیه به حکم فرد اقل و اخف؛ مانند آیه: «و مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ» [آل عمران، ۷۵]. ایشان در نهایت به عنوان جمع بندی مطلب می فرماید: مفهوم موافق، مدلول عرفی کلام است که هر کس اندکی تامل در موضوع کند بدان دست می یابد [۸، ج ۴، ص ۲۶].

مرحوم وحید بهبهانی نیز به صراحت معتقد است که مفهوم موافق، با قیاس تفاوت ماهوی دارد. در مفهوم موافق، شنونده برای انتقال از منطوق به مفهوم کلام، هیچ نیازی به تامل و تدبر ندارد و بلادرنگ به فحوای خطاب پی می برد. ایشان با اشاره به نظر مخالفین می نویسد: برخی گمان کرده اند که در مفهوم موافق نیز انتقال ذهن از حکم مذکور به حکم مسکوت، با لحاظ نوعی اعتبار و تامل و اندیشه رخ می دهد در صورتی که این گمانی اشتباه است. زیرا دلالت مثال های پیش گفته (مانند آیه حرمت اف) بر مفهوم موافق، قوی تر از دلالت نص است. شنونده در فهم این معنا و مفهوم هیچ نیازی به تامل و تدبر ندارد؛ پس از نظر دلالت همانند مدلول صریح کلام است [۲۸، ص ۳۳۷].

### سه) قول به تساوی مفهوم موافق با قیاس اولویت

مرحوم علامه مظفر از جمله صاحب نظرانی است که به صراحت مفهوم موافق را همان قیاس اولویت دانسته و مناط حجیت هردو را یکسان می شمارد. به عقیده ایشان در مفهوم موافق، از راه اولویت در علت حکم، پی به مفهوم موافق برده می شود. البته با این ویژگی دقیق که در مفهوم موافق، باید کلام، ظهور در تسری حکم از موضوع مذکور به

موضوع مسکوت داشته باشد و همین امر قیاس اولویت را از سایر انواع قیاس جدا می‌سازد. براین اساس، اگر اولویت حکم نسبت به موضوع مسکوت، از راهی جز ظهور کلام استفاده شود نباید برای آن اعتبار قایل شد:

«مفهوم موافق یا قیاس اولویت، از این جهت اعتبار دارد که جزء ظاهر لفظ محسوب است نه از باب قیاس. ... به همین دلیل، مفهوم موافق تنها در صورتی فرض می‌شود که کلام، ظهور در تسری حکم به فرد اولی در حکم داشته باشد، مانند آیه تأیید و مانند اذن صاحب خانه به سکونت، که به دلالت فحوی، بر اذن در استفاده از مرفاق خانه هم دلالت دارد. بنابراین، صرف وجود اولویت به تنهایی کافی نیست تا بتوان حکم را به موضوع مسکوت هم تسری داد زیرا اگر اولویت از ظاهر الفاظ دلیل فهمیده نشود داخل در قیاس باطل و ممنوع خواهد بود. چنانکه امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش ابان در مورد دیه قطع انگشت زنان وی را از قیاس منع فرمود: «مهلا یا ابان! هذا حکم رسول الله صلی الله علیه وآله ... یا ابان إنک أخذتني بالقياس والسنة إذا قيست محق الدين» [۲۳، ج ۷، ص ۲۹۹].

در موردی که ابان از امام صادق (ع) سوال کرد، خطاب و کلامی که اولویت را بتوان از فحوا و ظهور کلام استفاده کرد وجود نداشت و ابان تنها با یک قیاس ذهنی قصد تسری حکم را داشت. در واقع، ابان بن تغلب با یک محاسبه ذهنی و ریاضی گمان کرد که در ازاء هر انگشت ده شتر بعنوان دیه مقرر شده است ولی امام صادق (ع) از این اولویت عقلی و غیرمستند به ظهور کلام، نهی فرمود [۲۵، ج ۲، ص ۲۰۲].

چنانکه ملاحظه می‌شود در تبیین ماهیت و ملاک اعتبار مفهوم موافق، دو رویکرد اصلی وجود دارد. فقیهان متقدم و برخی متأخرین، مفهوم موافق را از باب کنایه و مانند آن معتبر دانسته و غالب مثالهایی که آنان ذکر کرده‌اند، از قبیل انتقال از فرد اضعف به فرد اقوی و یا بالعکس می‌باشد. دقت در کلمات این دسته نشان می‌دهد که آنان در تعریف مفهوم موافق از تعبیر «اولویت در حکم» استفاده کرده و تا جایی که جستجو و دقت شد تعبیر «اولویت در علت حکم» در عبارات و کلمات این دسته دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد عدم تعبیر به اولویت در علت حکم، ناشی از دقت نظر آنان در تعبیر است چون به عقیده این دسته از صاحب نظران، برای انتقال ذهن از منطوق به مفهوم موافق، هیچ نیازی به کشف و راهیابی به "علت" نیست.

اما در نظر دوم، "اولویت در علت" باید وجود داشته باشد و این امر منطقاً مترتب بر آن است که اولاً شنونده، علت حکم را (البته با توجه به ظهور کلام) به فراست کشف



کند و ثانیاً اولویت وجود علت حکم در موضوع مسکوت را نسبت به موضوع منصوص دریابد تا در نتیجه بتواند حکم مذکور را به طریق اولی به موضوع مسکوت سرایت دهد. به نظر می‌رسد هیچیک از این دو نگرش، در جای خود اشتباه نیست و هر دو می‌تواند با توجه به ملاک خود صحیح و معتبر باشد. به بیان دیگر، تعبیر مفهوم موافق می‌تواند به هر دو نگرش اشاره داشته باشد اما نکته مهم این است که باید ملاک اعتبار هر یک را درست تشخیص داد و به لوازم آن پایبند بود. در مباحث آینده خواهیم دید که در قوانین کیفری می‌توان یکی از این نگرش‌ها را پذیرفت و براساس نگرش دیگر به عدم اعتبار مفهوم موافق گرایش پیدا کرد.

### گفتار دوم: مفاد اجمالی اصول سه گانه حقوق کیفری

دیرزمانی است که در تالیفات حقوقی، سه اصل بعنوان راهنمای قضات در تفسیر و اجرای قوانین کیفری پذیرفته شده است. چالش اصلی در این مقاله نیز به اصطکاک اعتبار مفهوم موافق با همین اصول برمی‌گردد. مناسب است بطور مختصر، مفاد این سه اصل بیان گردد.

#### الف) اصل قانونی بودن جرم و مجازات

یکی از مهمترین اصول پذیرفته شده در حقوق کیفری، آن است که جرم انگاری و مجازات هیچ عملی جز به موجب قانون پیشین میسر نیست. این اصل مترقی علاوه بر قوانین اساسی و عادی کشورها، در میثاق‌های بین‌المللی و اعلامیه‌های حقوق بشر نیز انعکاس یافته است. بیشترین انتقاد به این اصل را می‌توان در حکومت‌های دیکتاتوری یافت. چنین حکومت‌هایی به خود حق می‌دهند تحت عنوان حفظ منافع مردم، به قضات اختیار جرم انگاری فراقانونی اعطا کند. [۲۱، ج ۲، ص ۳۸] یکی از مهمترین نتایج اصل قانونی بودن جرم این است که در صورت تردید در جرم بودن رفتاری خاص، باید آن رفتار را فاقد عنوان مجرمانه دانست و حکم به تبرئه متهم داد. در واقع، این جلوه از اصل قانونی بودن جرم در حقوق، مطابق با اصل براءت در اصول فقه است که هر دو بر پایه اصل عقلی "قبح عقاب بدون بیان" مبتنی هستند. [۱۹، ج ۳، ص ۹۳]

قوانین کیفری باید به اندازه کافی بدون ابهام و شفاف باشد تا شهروندان به درستی با مرزهای جواز و عدم جواز اعمال خود و نتایج آن آشنا شوند. در این صورت است که می

توان مجازات مرتکبان خلاف قانون را عادلانه دانست. سیال بودن و ابهام قانون کیفری با امکان تفسیرهای متنوع از آن، راه را برای تضییع حقوق مردم هموار می‌سازد و قانون به حرب‌ای در دست قاضی تبدیل می‌شود. [۲۱، ج ۲، ص ۴۷]

### ب) اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری

یکی از نتایج اصل قانونی بودن جرم و مجازات این است که قضات باید در چارچوب دلالت الفاظ قانون محدود بمانند و نمی‌تواند با استناد به مفاد و روح قانون مبادرت به صدور حکم نماید و یا به کمک قیاس، حکم قانون را به موارد مسکوت، تنها بدلیل شباهت، تسری و تعمیم دهد. [۲۹، ج ۲، ص ۱۰۲] البته اصل تفسیر مضیق، در ابتدا، از آنجا که مانع از خودکامگی قضات و تداخل وظیفه قانونگذاری با دادرسی بود مورد اقبال فراوان واقع شد، اما به مرور مورد انتقاداتی قرار گرفت. در واقع، با تغییر اساسی در مبانی فکری و تاریخی تفسیر مضیق و عدم پاسخگویی به نیازها و واقعیتهای عینی، نظریه تفسیر منطقی جای تفسیر مضیق را گرفت. [همان، ص ۱۰۵] به عقیده برخی صاحب نظران، امروزه بجای تفسیر محدود و تحت اللفظی قانون، باید از تفسیر منطقی و هدفگرا سخن گفت. در این نگرش، تفسیر محدود در قوانین کیفری، به معنای نفی توسل به قیاس، منع مراجعه به منبعی غیر از قانون، تفسیر شک معقول به نفع متهم و اجتناب از استدلال‌های استحسانی برای جرم شناختن رفتارهایی است که در منطوق صریح یا منطوق صحیح قانون نمی‌گنجد. [۳، ص ۱۶۳]

بر این اساس، قاضی کیفری ابتدا باید مفهوم قانون را در مدلول متعارف الفاظ جستجو کند ولی در عین حال بی‌نیاز از کشف روح قانون و کشف خواست قانونگذار و نیز اشراف به زمینه‌های تاریخی و کارهای مقدماتی وضع قانون نیست تا با کمک آن به تحلیل و تفسیری منطقی از قانون دست یابد. [همان.]

### ج) اصل تفسیر به نفع متهم

به تعبیر برخی نویسندگان، مهمترین ویژگی تفسیر قوانین کیفری، جهت‌گیری آن به نفع متهم است. یعنی باید در موارد شک، قانون به نفع متهم تفسیر گردد. [۲۱، ج ۲، ص ۸۶] البته این تعبیر از سوی برخی صاحب نظران به درستی مورد انتقاد قرار گرفته است. زیرا قانون باید به نفع خود قانون و منطوق و مبانی و مقاصد آن تفسیر شود نه به

نفع یکی از اصحاب دعوی. پس، قاضی باید به طرق مشروع در صدد احراز مراد قانونگذار و رفع ابهام از قانون برآید و مدلول منطقی آن را بر هر قاعده و ضابطه ای حتی نفع متهم ترجیح دهد. [۳، ص ۱۸۴] معنای تفسیر به نفع متهم در امور حکمی آن است که در صورت تردید میان احتمالات مختلف در تفسیر قانون و عدم وجود مرجحات معقول، تفسیری را ترجیح دهد که به نفع متهم منتهی شود. به همین دلیل، نفع متهم تنها در چنین مواردی به عنوان آخرین مرجح به کمک قاضی می‌شتابد نه اینکه بعنوان قاعده ای در کنار سایر قواعد تفسیری مورد عمل باشد و از این رو، درست‌تر آن است که از این اصل با عنوان اصل تفسیر شک به نفع متهم یاد کنیم. [همان، ص ۱۸۲]

### گفتار سوم: بررسی اعتبار مفهوم موافق در تفسیر قوانین کیفری

آیا قاضی می‌تواند از طریق مفهوم موافق، حکمی را برای موضوع مسکوت استنباط کند و براساس آن اقدام به انشاء رأی نماید؟ این موضوع، بویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که با قوانین بیانگر جرم، مواجه باشد و قانون به جای جرم‌انگاری به صورت کلی یا تمثیلی، به صورت مصداقی و موردی جرم‌انگاری کرده باشد و قاضی در عمل، با موارد و نمونه‌های دیگر و نوعا جدید مواجه شود که کاملا شبیه مورد مذکور در قانون بلکه نسبت به آن قوی‌تر و دارای اولویت است.

### الف) اقوال مطرح شده درباره اعتبار مفهوم موافق در تفسیر قوانین کیفری

چنانکه پیشتر گفته شد مشهور اصولیان شیعه در تعریف مفهوم موافق، قید اولویت موضوع مسکوت نسبت به مذکور را آورده، قیاس مساوات را از شمول مفهوم موافق، خارج دانسته‌اند ولی طبق نظر برخی از اصولیان مفهوم موافق به دو قسم مفهوم مساوات و مفهوم اولویت تقسیم می‌شود [۱۳، ج ۷، ص ۳۶۴]. صرف نظر از صحت و سقم این تقسیم‌بندی، بحث اعتبار مفهوم موافق در قوانین کیفری را در هر دو مورد پی می‌گیریم.

#### ۱. بررسی اعتبار مفهوم موافق از نوع قیاس مساوات

استناد به مفهوم موافق به معنای قیاس مساوات، در حقوق جزا با اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات و اصل تفسیر مضیق معارض به نظر میرسد و لذا نمی‌توان به استناد قیاس مساوات، عملی را جرم‌انگاری کرد.

اعمال مجازات به حکم قیاس مساوات، با قاعده کلی «احترام به جان، مال و آزادی اشخاص» منافات دارد، و دادرس نمی‌تواند به بهانه زشت بودن کار مورد اتهام و به استناد داوری اخلاق عمومی یا به یاری قیاس، جرایم تازه به وجود آورد و امنیت قضایی را مخدوش کند [۲۲، ص ۲۲۸]. از این گذشته، استفاده از قیاس مساوات از سوی قضات کیفری، علاوه بر مخالفت با اصل برائت، بر خلاف وظایف محوله و اصل تفکیک قوا است. رفع خلأهای قانون و جبران نقص و سکوت آن، توسط دادرس، به منزله نشستن قاضی در جای قانونگذار است.

براساس همین مبنا، اداره حقوقی قوه قضائیه، در یکی از نظریات خود، توقیف "وسیله حمل و نقل مشروبات الکلی" را فاقد نص قانونی، و قیاس آن به توقیف "وسیله حمل کالای قاچاق" را نادرست دانسته است. [۲۶، ج ۴، ص ۷۴]. همچنین در یکی از نشست‌های قضایی، همه قضات حاضر، "عدم ارائه ترازنامه در شرکت‌های تعاونی" را جرم ندانسته و استناد به وحدت ملاک و قیاس آن به "عدم ارائه تراز نامه در شرکت‌های سهامی" را نادرست اعلام کردند. [۲۶، ج ۱، ص ۲۰۰]

## ۲. تحلیل مفهوم موافق از نوع قیاس اولویت

در مورد اعتبار مفهوم موافق در قوانین کیفری و مغایرت آن با اصول حاکم در حقوق جزا، میان حقوقدانان اختلاف نظر دارند.

نخست: از عبارات بعضی از حقوقدانان استنباط می‌شود که استناد به مفهوم اولویت، در حقوق جزا اعتبار ندارد و مخالف با اصل قانونی بودن و اصل تفسیر مضیق است. برخی از حقوقدانان گفته‌اند: «اصل در تفسیر قوانین جزایی آن است که مضیق و محدود به منطوق صریح قانون باشد...» [۱۲، ج ۱، ص ۱۱۵]. به گفته حقوقدانی دیگر: «روش تفسیر مضیق مبتنی بر این است که دادرس به منطوق قانون و مواردی که صریحا و منجزا بیان شده توجه و منظور مقنن را از مفهوم کلمات و عبارات، با رعایت قواعد دستوری استنباط کند» [۲۴، ص ۹۷]. دلیل این دسته، بر بی‌اعتباری مفهوم اولویت، همان ادله‌ای است که برای بطلان قیاس مساوات بیان شد. براساس این دیدگاه استناد به مفهوم اولویت در قانون جزا، نوعی تفسیر موسع به‌شمار می‌رود و به‌همین دلیل مردود است.

دوم: بعضی از حقوقدانان معتقدند که با مفهوم موافق می‌توان اعمالی که در محدوده منطوق و دلالت مطابقی ماده‌های قانون جزا نیست را جرم دانست. مانند آنکه نص قانون

استفاده از چاقو را جرم‌انگاری کند و مفهوم اولویت، استفاده از شمشیر و قمه را نیز جرم بداند [۲۱، ج ۲، ص ۸۱]. براساس این نظر، جرم شمردن اعمال در این گونه موارد با اصل قانونی بودن جرم و تفسیر مضیق در تنافی نیست. به دلیل آنکه با کمک مفهوم موافق، تنها مواردی جرم شمرده می‌شود که به صورت قطعی، مراد و مقصود گوینده است. و این شیوه، روش پذیرفته شده و معتبر در نزد همگان است [۱۹، ج ۱، ص ۱۵۲]. به بیان دیگر همانگونه که جمله در منطوق خود ظهور دارد؛ در مفهوم اولویت خود نیز ظهور دارد. و ظهور حاصل از منطوق و مفهوم، بدون تفاوت، اعتبار دارد.

البته؛ براساس این دیدگاه در مواردی می‌توان از مفهوم موافق استفاده کرد که اولاً ملاک جرم‌انگاری در منطوق قانون را بدست آورد و ثانياً ملاک جرم‌انگاری در مفهوم، قوی‌تر و پر رنگ‌تر از دلیل و علت جرم‌انگاری منطوق باشد. به عقیده یکی از حقوقدانان، قانونگذار همواره به هدف حمایت جزایی از حقی، رفتار پایمال‌کننده آن حق را به عنوان جرم و شایسته مجازات پیش‌بینی می‌کند. هنگامی از حقی حمایت جزایی می‌کند که در نظر قانونگذار اهمیت بسیاری داشته باشد. اگر مفسر بتواند با دقت، این حق حمایت‌شده به وسیله حقوق جزا را مشخص و به دقت تعریف کند، می‌تواند همه عناصر و شرایط جرم مورد نظر قانونگذار را تشخیص دهد و براساس آن ماده مجمل، مبهم و متعارض را تفسیر کند [۴، ص ۸۹].

یکی دیگر از صاحب نظران، با اشاره به دو نظر موجود در مورد مبنای مفهوم موافق، معتقد است که دلالت مفهوم موافق اعم از اینکه بصورت مساوات باشد یا به طریق اولویت، دلالت التزامی است نه عقلی قیاسی؛ چرا که درک معنای مشترک میان منطوق و مسکوت یا اولویت حکم نسبت به موضوعات مسکوت، مستلزم تحقیق و تأمل و استدلال و اجتهاد نیست بلکه مبتنی بر فهم عرف است و عوام نیز از عهده فهم آن بر می‌آیند. بنابراین دلالت کلام بر مفهوم موافق، به حکم تفاهمات عرفی است. [۳، ص ۲۳۰]

چنانکه خواهیم دید هیچکدام از دو نظر فوق، بطور مطلق قابل پذیرش نیست. (ب) تحلیل نهایی و نظر برگزیده درخصوص اعتبار مفهوم موافق در قوانین کیفری به نظر می‌رسد برای اعتبارسنجی مفهوم موافق در قوانین جزایی باید بین دو دسته از قوانین تفاوت گذاشت.

**یک. قوانین جزایی تخفیف‌دهنده و به نفع متهم؛** در این دسته از قوانین، استناد به مفهوم موافق، امکانپذیر بوده و همسو با اصول پذیرفته‌شده در تفسیر قوانین

جزایی است. برای نمونه، مطابق ماده ۱۰ ق. م. اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (ماده ۱۱ قانون سابق)، چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر است. اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به سؤالی در مورد تخلفات انتظامی هیأت علمی دانشگاهها، با توجه به ملاک ماده فوق، در رسیدگی به تخلفات انتظامی، نیز قانون لاحق را در صورتی که مساعدتر به حال متخلف باشد لازم‌الاجرا دانسته است. در واقع، تسری حکم ماده فوق از جرایم به تخلفات انتظامی، با استناد به مفهوم موافق صورت گرفته است. [۲۶، ج ۴، ص ۱۸۰]

**دو. قوانین جزایی به زیان متهم؛** چالش اعتبار مفهوم موافق، عمدتاً در مواد قانونی کیفری که در مقام جرم‌انگاری تقنین شده مطرح می‌شود، زیرا در این دسته از قوانین، تعدی از نص به موارد دیگر با اصل قانونی بودن جرم و مجازات و تفسیر به نفع متهم تعارض پیدا می‌کند.

تحلیل این موضوع را در دو فرض مختلف پی‌می‌گیریم:

۱. در برخی موارد، ساختار کلام به گونه‌ای است که عرفاً برای دلالت بر مدلول التزامی آن به کار می‌رود. مثلاً عرف گاهی برای اشاره به حکم اکثر، به حکم اقل تصریح می‌کند و گاه به عکس، برای اشاره و تنبیه به حکم اقل، به اکثر تصریح می‌کند. در چنین مواردی مسلماً می‌توان به مفهوم موافق در قوانین کیفری استناد کرد؛ چون کلام، ظهور روشنی در این مفهوم دارد و استناد به آن، عقاب بلا بیان محسوب نمی‌شود. لذا با اصل قانونی بودن جرم و مجازات منافاتی ندارد.

در واقع، در چنین مواردی، مفهوم موافق، مدلول عرفی کلام خارج از قلمرو قیاس است و برای کشف آن نیازی به تعقل و تدبر فراوان نیست [۱۴، ص ۶۶۷]؛ بلکه هر شخصی از اهل آن زبان درک می‌کند. [۸، ج ۴، ص ۲۶]. حتی برخی از متقدمین تا آنجا پیش رفته‌اند که دلالت کلام بر مفهوم موافق را به وضع ثانوی دانسته‌اند [۱۵، ج ۱، ص ۵۹].

مثال یک: اگر قانون، حمل "چاقو" را جرم بداند می‌توان به دلالت مفهوم موافق، حمل "قمه" را هم جرم‌انگاری کرد.

مثال دو: در مواردی که عکس‌برداری، ممنوع و یا جرم‌انگاری شده است؛ عرف، هرچند عکس‌برداری و فیلم‌برداری را دو واژه و دو مقوله متفاوت می‌داند ولی به روشنی، ممنوعیت عکس‌برداری را به عنوان اشاره به فرد ضعیف‌تر میدانند و به طریق اولی،

ممنوعیت فیلمبرداری را هم از همین کلام قابل فهم میدانند و به عبارت دیگر، ممنوعیت فیلمبرداری هم عرفاً مدلول همین کلام شمرده می‌شود.

مثال سه: به موجب تبصره ۲ از بند «ب» ماده ۳ قانون «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند» مصوب ۱۳۸۶ «دارندگان نوارها و دیسکت‌ها و لوح‌های فشرده مستهجن و مبتذل موضوع این قانون به جزای نقدی ... و نیز ضبط تجهیزات محکوم می‌شوند و نوارها و دیسکت‌ها و لوح‌های فشرده مکشوفه امحاء می‌گردد». در این ماده به سه مورد: نوار، دیسکت و لوح فشرده مستهجن و مبتذل اشاره شده و نگهداری آنها جرم تلقی شده است. حال این سوال مطرح می‌شود که سایر ابزارها و تراشه‌هایی که برای ذخیره مطالب به کار می‌رود و به مراتب، ظرفیت و گنجایش بیشتری دارند آیا مشمول این تبصره هستند یا خیر؟

اگر بخواهیم به مفهوم موافق این ماده استناد کنیم، جوابمان مثبت خواهد بود. چون عناوین سه‌گانه فوق از نظر عرف، تنها اشاره به مصادیق ضعیف‌تر بوده و به طریق اولی، نگهداری مصادیق قوی‌تر مانند حافظه‌های خارجی (هارد) و فلش‌مموری‌های حاوی مطالب مستهجن، جرم خواهد بود.

مثال چهار: به موجب ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات منسوخ مصوب ۱۳۶۲ «هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا انتشار آنها یا به وسیله درج در روزنامه و جرائد یا نطق در مجامع به کسی امری را صریحاً نسبت دهد که مطابق قانون، آن امر جرم محسوب می‌شود نسبت دهنده مفتری خواهد بود...» به زعم برخی حقوقدانان، اگر کسی به وسیله نطق در رادیو و تلویزیون و یا در سینما امری را صریحاً به دیگری نسبت دهد مشمول عنوان مفتری و در نتیجه مستحق مجازات مقرر در این ماده نیست چون صریحاً در قانون ذکر نشده و مشکوک است و لذا قانون باید به نفع متهم تفسیر شود [۱۰، ج ۱، ص ۲۴۰]، اما برخی دیگر به درستی معتقدند که با توجه به مفهوم اولویت می‌توان به مراد مقنن پی برد و با استناد به مفهوم موافق که جزء مدلول ظاهری جمله به شمار می‌رود دیگر شکی باقی نمی‌ماند تا نوبت به اجرای اصل عملی تفسیر به نفع متهم برسد [۲۰، ص ۱۲۶]. لازم به ذکر است که قانونگذار در قوانین کیفری که در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ تصویب کرد با افزودن قید "به هر وسیله دیگر"، به این اختلاف نظر پایان داد و افترا به هر وسیله‌ای را مشمول مجازات دانست.

۲. در برخی موارد، کلام، دلالتی بر علت حکم ندارد ولی انسان با تفکر و اندیشه خود

به علت حکم پی می‌برد. سپس حکم را به مورد مسکوت که در علت، اولویت دارد تسری می‌دهد. به نظر می‌رسد در قوانین کیفری نمی‌توان چنین مفهومی را حجت دانست زیرا با اصل قانونی بودن جرم منافات دارد. در چنین صورتی، مفهوم موافق خارج از حیطه بیان‌گوینده محسوب می‌شود و صرفاً مبتنی بر کشف علت حکم با اندیشه و تأمل است؛ لذا در اینجا قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری است.

مثال حقوقی: مطابق ماده ۴ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر مصوب ۷۶ «هرکس بنگ، چرس، گراس، تریاک، شیر، سوخته و یا تفاله تریاک را به هر نحوی به کشور وارد و یا به هر طریقی صادر و ارسال نماید یا مبادرت به تولید، ساخت، توزیع یا فروش کند یا در معرض فروش قرار دهد با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد مذکور به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: ...»

در این ماده، هفت مورد از مواد مخدر سنتی احصاء شده بود؛ اما به تدریج با تولید و رواج مواد مخدر صنعتی، دادرسان در مقابله با این مواد با خلأ قانون و این سوال مواجه شدند که آیا می‌توان با توجه به مفاسد بیشتر و اثرات مخرب‌تر مواد صنعتی، به مفهوم موافق همین قانون استناد کرد و افراد واردکننده و صادرکننده مواد مخدر صنعتی را به همین مجازات مذکور محکوم کرد؟ تسری حکم قانون به مواد صنعتی نوپیدا نیازمند کشف علت و تسری آن بود. همین تردیدها موجب شد در سال ۱۳۸۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام، به اصلاح قانون پیشین بپردازد و در ابتدای ماده ۴ عبارت «یا دیگر مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی که فهرست آنها به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد» اضافه شد.

### نتیجه‌گیری

وظیفه قاضی کیفری، حکم به مجازات بر اساس قانون است. در نظام حقوقی ایران، قاضی نمی‌تواند به‌جای قانونگذار بنشیند و نه تنها در امور کیفری که حتی در امور حقوقی نیز حق قانونگذاری و تعدی بی‌رویه از نص را ندارد.

در قوانینی که به جرم‌انگاری پرداخته اصل قانونی بودن جرم و مجازات و نیز اصل تفسیر به نفع متهم تا حدود زیادی دست قاضی را در تعدی از نصوص قانونی بسته است. به‌همین دلیل درمورد استناد به مفهوم موافق باید با احتیاط و تأمل بیشتر اظهار نظر کرد. به نظر می‌رسد هر جا مفهوم موافق به نظر عرف، جزء مدلول کنایی کلام



باشد و انتساب آن به قانونگذار نیازمند تامل در علت حکم و اولویت موضوع مسکوت نباشد، می‌توان مفهوم موافق را در قوانین کیفری پذیرفت. اما در مواردی که قاضی از راه کشف فلسفه مجازات و مصلحت موردنظر مقنن بخواهد حکم مذکور را به موارد مسکوت تسری دهد و در حقیقت قلمرو شمول قانون را توسعه داده و موارد جدیدی را جرم‌انگاری کند این امر با اصول قانونی بودن جرم و مجازات و تفسیر به نفع متهم سازگاری نداشته و اعتبار مفهوم موافق را نمی‌توان پذیرفت، زیرا تسری حکم ماده قانونی به موضوع مسکوت، جزء مدلول کلام نیست و خود کلام به تنهایی بر این امر دلالتی ندارد بلکه با کمک گرفتن از علت و فلسفه حکم استنباط شده است.

## منابع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] امیدی، جلیل (۱۳۹۷). نظریه اسلامی تفسیر نصوص جزایی، منتشرشده در دایره‌المعارف علوم جنایی، ج ۳، چاپ اول، تهران، میزان.
- [۳] امیدی، جلیل، (۱۳۹۸). تفسیر قوانین جزایی، چاپ اول، تهران، میزان.
- [۴] حسنی، محمود نجیب (۱۹۸۹م). شرح قانون العقوبات القسم العام، چاپ ششم، قاهره، دار النهضة العربية.
- [۵] حلی، جعفر بن حسن (محقق) (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیه، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینییه.
- [۶] ————— (۱۴۲۳ق). معارج الأصول (طبع جدید)، چاپ اول، لندن.
- [۷] حلی، حسن بن یوسف (علامه) (۱۴۰۷ق). المعتمد فی شرح المختصر، چاپ اول، قم، مؤسسه سیدالشهداء علیه‌السلام.
- [۸] ————— (۱۴۲۵ق). نهاية الوصول الی علم الأصول، قم.
- [۹] خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۶). جواهر الأصول، مقرر: سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- [۱۰] شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۲). حقوق جزای عمومی، چاپ سوم، تهران، ویستار.
- [۱۱] شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۳). المدخل إلى عذب المنهل فی أصول الفقه، قم.
- [۱۲] صانعی، پرویز (۱۳۷۲). حقوق جزای عمومی، گنج دانش.
- [۱۳] صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول، چاپ اول، بیروت.
- [۱۴] طباطبایی‌المجاهد، محمد بن علی (۱۲۹۶ق). مفاتیح الأصول، قم.
- [۱۵] طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، العدة فی أصول الفقه، چاپ اول، قم.
- [۱۶] عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۶ق). تمهید القواعد، قم.
- [۱۷] عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۹ق). ذکر الشیعة فی أحكام الشریعه، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

- [۱۸] علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۷۶). الذریعة إلى أصول الشريعة، تهران.
- [۱۹] کافی، حسین و سعید شریعتی (۱۳۹۸). اصول فقه کاربردی، مباحث الفاظ، چاپ هجدهم، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه مشترک با سمت.
- [۲۰] قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۷۹)، روش تفسیر قوانین کیفری، قم، دفتر تبلیغات.
- [۲۱] قیاسی، جلال‌الدین؛ عادل ساریخانی و قدرت‌الله خسروشاهی (۱۳۸۸)، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۲۲] کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). فلسفه حقوق، ج ۲، شرکت سهامی انتشار.
- [۲۳] کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- [۲۴] گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۷). بایسته‌های حقوق جزای عمومی، میزان.
- [۲۵] مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵)، أصول الفقه، چاپ پنجم، قم، اسماعیلیان.
- [۲۶] معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۸). رویه قضایی ایراندر ارتباط با دادگاههای عمومی جزایی، چاپ دوم، تهران، جنگل.
- [۲۷] نراقی، محمدمهدی (۱۳۸۸). انیس المجتهدین فی علم الأصول، چاپ اول، قم.
- [۲۸] وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۱۶ق). الرسائل الأصولیه، قم.
- [۲۹] ولیدی، محمدصالح، (۱۳۷۲). حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، نشر داد.